

سخنرانی نیل پارتریک در مرکز تحقیقات استراتژیک

امنیت خلیج فارس از نگاه آمریکا و اروپا

بسیار خوشوقتم که در جمع پژوهشگران و دانشوران ایرانی حضور دارم. در فرصتی که در اختیار اینجانب هست می‌کوشم موضوع امنیت خلیج فارس را حول دو محور کلی: دیدگاه اروپایی و دیدگاه آمریکایی ارائه کند و سپس در ادامه سعی خواهم کرد هر محور را در چهار موضوع فرعی، شامل ایران، عراق، اسرائیل و روند صلح، و نهایتاً مسئله امنیت خلیج فارس مورد بررسی قرار دهم.

دیدگاه اروپایی، محور بحث من حول دو دیدگاه شخصی و دیدگاه بریتانیایی از یک سو و تا حدودی نگرش دیگر قدرت اروپایی (فرانسه) پیرامون مسائل خاورمیانه دور می‌زند. در واقع تأکید اصلی من بیشتر دیدگاه‌های بریتانیایی نسبت به تحولات امنیتی در خاورمیانه است تا یک دیدگاه پان اروپایی در قالب اتحادیه اروپا. در محور چالش، من به سیاست مهار دو جانبه ایالات متحده علیه ایران و عراق اشاره می‌کنم و نشان می‌دهم که برداشت اروپایی متفاوت از برداشت آمریکایی است. در این باره و به ویژه پیرامون ایران، اختلافات بنیادی بین اروپا و آمریکا وجود دارد؛ نکته دوم در نوع بینش اروپاییان است که به محور امنیت نرم افزاری بیش از نوع سخت افزاری آن که مورد توجه آمریکاست تأکید می‌ورزند. با این وجود هر دو طرف با اعمال تحریم علیه ایران در قبال توانایی موشکی و قدرت هسته‌ای اتفاق نظر دارند و تنها در شیوه تحریم با طرف یکدیگر موافق نیستند.

محور سوم بحث من به نقش ایران در کاهش تنش و به عبارتی جلب اعتماد یا فرایند اعتمادسازی میان این کشور و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بازمی‌گردد. محور چهارم بحث من، در مورد توافق و همکاری بریتانیا با آمریکا بر سر مسئله عراق است. با این دیدگاه که عراق تهدید درجه اول برای منطقه به شمار می‌آید. با این وجود، بریتانیا بر خلاف آمریکا در برخی موارد، مانند عملیات روباه صحرا، جانب احتیاط را نگه می‌دارد و محور پنجم دیدگاه اروپایی-بریتانیایی حول مسئله روند صلح اعراب-اسرائیل می‌گردد، در واقع اروپا در این مسئله همچون محور سیاست مهارد و جانبه بر سر رسیدن اسرائیل به اهداف خود و به تعبیری شیوه دستیابی این کشور با آمریکا اختلاف نظر دارد.

بحث من در محور ششم به مسئله امنیت خلیج فارس به ویژه در حوزه عرضه نفت و انرژی مربوط می‌شود. من معتقدم که به لحاظ استراتژیک، اروپایی‌ها بیش از آمریکایی‌ها در پی حفظ امنیت عرضه نفت هستند و این خود به واسطه وابستگی فزاینده اقتصادی آنها به این منطقه بیش از آمریکاست. با ذکر عقد قراردادهای دو جانبه و ایجاد پایگاه‌های نظامی از سوی کشورهایایی همچون انگلستان و فرانسه، به مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی دو کشور در قبال ثبات امنیتی منطقه اشاره خواهم کرد.

با این همه تصور می‌کنم که میان مواضع اروپا و آمریکا بر سر مسائل اساسی منطقه خلیج فارس به ویژه امنیت و ثبات عرضه نفت کمابیش

اتفاق نظر وجود دارد. اما در دیدگاه آمریکایی، محورهای بحث من به این شرح است:

محور اول- تغییر لحن مقامات آمریکایی در قبال ایران: به طوری که به جای واژه دولت یاغی، بیشتر از دولت‌هایی سخن گفته می‌شود که مایه نگرانی هستند؛

محور دوم - به بحث کنترل تسلیحات و عدم گسترش تسلیحات کشتار جمعی، شیمیایی و مسئله تروریسم مربوط می‌شود. در واقع این نگرانی در آمریکا و اروپا وجود دارد که در صورت کمک‌های تسلیحاتی روسیه به ایران، وضعیت این کشور (ایران) از کنترل خارج شود. من عقیده دارم که در صورت گسترش روابط ایران با روسیه، آمریکا ممکن است سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تری علیه ایران در پیش گیرد.

محور سوم- این محور حول روابط ایران - آمریکا است و به سیاست چماق و هویج آمریکا در قبال ایران اشاره می‌شود. هر چند محور بحث من در این بخش بیشتر حول سیاست امتیازدهی آمریکا (هویج) در قالب آزاد کردن ورود فرش و خشکبار ایرانی، صدور دارو و امکان سفر تیم‌های ورزشی و مشارکت در گفتگوی تمدن‌هاست. به تعبیر دیگر ایالات متحده، از سرگیری مجدد روابط با ایران را در بعد فرهنگی دنبال می‌کند تا از این طریق نشانه‌هایی را از دولت ایران دریافت دارد. من، بن بست ایران - آمریکا را بیشتر بر سر روند صلح اعراب و اسرائیل می‌دانم تا مؤلفه‌های دیگر.

محور چهارم - به نوع تحریم های ایالات متحده در قبال عراق برمی گردد. این امر در حالی است که تحریم های سخت افزاری در قالب مواضع نظامی سخت تر همچون تحریم هوشمندانۀ علیه این کشور اعمال می شود ولی از اعمال تحریم نرم افزارانه به شکلی که جمهوری اسلامی ایران را مورد نشانه و آماج خود قرار می دهد، خودداری می شود و شرکت های غربی همچنان می توانند در صنایع نفت آن کشور سرمایه گذاری کنند، در حالی که چنین اقدامی را در ایران نمی توانند انجام دهند. من معتقدم که وجود پایگاه ها و نیروی نظامی غرب و به ویژه آمریکا، عامل ایجاد توازن در منطقه است.

محور پنجم - این محور به نگرش آمریکا در بحران موجود میان ایران - امارات بر سر سه جزیره ایرانی اشاره می شود. من باور دارم که سیاست آمریکا در اعمال فشار به امارات مبنی بر زنده نگه داشتن جزایر مزبور در راستای سیاست مهار نمی باشد. حتی باور من بر این است که آمریکا همچون دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در این مورد سکوت کرده است. در اینجای بحث خود را در مورد دیدگاه اروپایی پیرامون امنیت خلیج فارس آغاز می کنم.

دیدگاه اروپایی در مسئله امنیت خلیج فارس

الف - پیش های همسو و متعارض در سیاست مهار ایران - عراق

۱- سیاست مهار دو جانبه ایران و عراق تا آن حدی که آمریکا بدان پایبند است، مورد موافقت بریتانیا نیست. برداشتی که در بریتانیا، فرانسه و آلمان در مورد ایران وجود دارد آن است که باید با این کشور وارد گفتگوی سازنده شد. آنها هم اکنون دارای روابط کامل دیپلماتیک با ایران هستند و روابط اقتصادی نیز روبه گسترش است. اروپاییان می خواهند نفوذ سیاسی در ایران داشته باشند. اگرچه آنها به عقد قراردادهای نفتی بیع متقابل با ایران می پردازند، اما نمایندگان دولت های آنها از ایران درباره سلاح های کشتار جمعی توضیح می خواهند. این سیاست ناشیانه نیست، بلکه باید در پرتو این ملاحظه تفسیر شود که گرم تر شدن روابط باعث بهبود جو خواهد شد. این بدین معنی است که تا آنجا که به ایران مربوط می شود، اختلافات بنیادی بین اروپا و آمریکا وجود دارد.

۲- با توجه به روند کنونی این امکان وجود ندارد که اروپا برای درگیر شدن با ایران وارد یک ائتلاف نظامی با آمریکا شود. با این حال اروپاییان نیز در مورد برخی مسائل نگران کننده با دولت آمریکا شریک هستند. البته بریتانیا و فرانسه و آلمان در مورد این مسائل تأکیدات یکسانی ندارند. با این حال اروپاییان برای رفع نگرانی های فوق ابزارهای سیاست خارجی دیگری را ترجیح می دهند و در واقع خواهان اتخاذ سیاستی در برابر ایران هستند که آمریکا در برابر چین برگزیده است.

اروپاییان برای مقابله با اهداف نظامی ایران روش متفاوتی را پیشه کرده اند و سعی داشته اند از سوء برداشت های آمریکان نسبت به اعمال ایران بکاهند. اما این اعتقاد در میان اروپاییان وجود دارد که توانایی موشکی ایران همراه با تلاش این

کشور برای دستیابی به توانایی تولید انرژی اتمی برای مصارف غیر نظامی و نیز تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم، احتمالاً با کمک چین یا روسیه، همه حکایت از این دارند که ایران در راه تبدیل شدن به یک قدرت هسته‌ای است و باید با وضع تحریم‌هایی از این امر ممانعت کرد. در تنش‌های موجود میان آمریکا و ایران، کاری که اروپا می‌تواند انجام

دهد، متقاعد ساختن آمریکا است که اگر ایران خواهان کسب قدرت هسته‌ای است، به خاطر احساس نگرانی‌هایی در مورد امنیت ملی خود است و قصد سلطه بر خلیج فارس را ندارد. با این حال در مورد ایران احتمال بروز تنش بسیار است، اما دورنمای درگیری نظامی وجود ندارد.

۳- هنگامی که مقامات اروپایی از اصطلاح قدیمی «موازنه قوا» استفاده می‌کنند، تا حدودی منظور موازنه بین ایران و اعراب است. [از دیدگاه اروپا] بسیار مطلوب بود که ایران و عراق میان خود موازنه ایجاد می‌کردند. موازنه‌ای که بین دو کشور برقرار می‌شود، باید مبتنی بر قدرت متعارف و نه مبتنی بر سلاح‌های کشتار جمعی باشد.

به نظر من در جنگ ایران و عراق برای هر دو طرف مسائل ملی‌گرایی (ناسیونالیستی) مطرح بود. البته ایران یک جمهوری اسلامی بود که تازه از انقلاب بیرون آمده بود و بر این مبنا توانست مردم را بسیج کند. اما عراق نیز از مذهب، هر چند به گونه تفرقه‌اندازی، استفاده کرد و بسیاری از کشورهای دیگر نیز چنین کرده‌اند تا به بسیج مردم و کسب مشروعیت برای خود پردازند.

۴- اعتماد سازی در جهت کاهش تنش در منطقه

خلیج فارس و خاورمیانه: در مورد وابستگی متقابل اقتصادی، شاید این یک جزء عمده هرگونه ساختار امنیتی با ثبات باشد. اما فکر نمی‌کنم لزوماً این به معنای اعتماد کامل کشورهای منطقه به یکدیگر باشد و مانع از آن نمی‌شود که دولت‌های منطقه برای حفظ امنیت خود به قدرت‌های خارجی روی نیاورند.

در میان مدت باید دید ایران چگونه قادر خواهد بود از نگرانی‌های کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و آمریکا و اروپا بکاهد. باید روشن سازم که به هیچ وجه معتقد نیستم که وقتی یک کشور دارای توانایی‌های نظامی شد، ادعاهای گسترش طلبانه ارضی نیز پیدا می‌کند. در واشنگتن بدترین سناریو حکایت از این دارد که ایران با استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی در صدد مداخله در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و حمایت از گروه‌های مخالف در داخل این کشورها برآید و یا این کشورها را تحت فشار قرار دهد تا خواهان خروج نیروهای آمریکا از منطقه شوند. این سناریویی است که اروپا با آن موافق نیست.

۵- نگرانی‌های اصلی ایران عبارت‌اند از: اهداف احتمالی اسرائیل علیه ایران و وجود پیوند میان برقراری صلح در منطقه و بهبود روابط آمریکا با ایران و بعید به نظر رسیدن نیل به صلح در منطقه خاورمیانه. در واقع کمک ایران به برخی گروه‌ها (گروه‌های انقلابی) و بازیگران محلی اصل مسئله را برای ایران تشکیل نمی‌دهد.

نمی‌توان با این نظر موافق بود که به دلیل

این که اسرائیل واقعاً خواهان صلحی جامع و کامل با اعراب نیست، روند صلح به جایی نمی‌رسد و در نتیجه ایران نیز نمی‌تواند با آمریکا روابط نزدیک برقرار کند. به نظر من ایران باید منافع استراتژیک خود [و نه اهداف بازیگران محلی] را تعقیب کند. علی‌رغم خشونت‌های موجود هنوز امکاناتی برای عقد پیمان صلح بین سوریه و اسرائیل و نیز اسرائیل و فلسطینی‌ها وجود دارد.

۲- اما آیا در صورت روی کار آمدن یک رژیم جدید در عراق، موازنه قدرت در منطقه به نفع این رژیم جدید بر هم خواهد خورد و غرب به عراق روی خواهد آورد، یا همانند رژیم گذشته ایران، غرب متوجه ایران خواهد شد؟ من به چنین چیزی اعتقاد ندارم. به نظر من مسیر روشنی وجود ندارد که براساس آن منافع استراتژیک غرب از نظر تضمین انتقال نفت و حفظ تمامیت ارضی کشورهای منطقه تأمین شود.

در عین حال دیگر نمی‌توان به اهداف قدیمی بازگشت، برای مثال دکترین نیکسون و کنار گذاشتن اسرائیل از منطقه یا ایجاد موازنه در برابر عراق از طریق همکاری با ایران و سعودی مانند آنچه که در دهه هفتاد وجود داشت، دیگر پدید نخواهد آمد. به نظر من این اعتقاد در سطح وسیعی وجود دارد که بعد از رفتن صدام باید به عراق اجازه داده شود تا به تقویت خود بپردازد و مجدداً با سلاح‌های متعارف تسلیح شود تا بار دیگر بین ایران و عراق موازنه‌ای به وجود آید.

ج- اسرائیل، مسئله روند صلح و روند اعتمادسازی در روابط ایران - آمریکا

۱- مسئله سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم.

ب- عراق، صلح اروپایی یا آمریکایی

۱- اروپا با آمریکا متفق‌القول است که عراق تهدید درجه اول برای امنیت منطقه به شمار می‌آید. با این وجود اختلاف نظرهایی در میان نگرش آتلانتیکی وجود دارد، برای نمونه فرانسه به این دلیل مخالفت خود را با تحریم‌های عراق بیان می‌کند که می‌بیند آمریکا چتر نظامی نیمه دائمی خود را به سراسر منطقه خلیج فارس گسترده و یک استراتژی نظامی وسیع را دنبال می‌کند و نابودی رژیم عراق، دیگر استراتژی آمریکا را به کمال خواهد رسانید.

در مورد عراق، بریتانیا آماده است در مسیر همکاری با آمریکا حرکت کند. اما در مورد عملیاتی مانند روباه صحرا جانب احتیاط را نگاه می‌دارد. بریتانیا همواره علاقه خود را نسبت به گفتگو با گروه‌های مخالف رژیم صدام از جمله گروه آیت‌... حکیم بیان داشته است. سفر آیت‌... حکیم به واشنگتن نیز در این میان بسیار اهمیت دارد و نشان‌دهنده یک روند جدید است. از نظر بریتانیا باید از گروه‌هایی مانند جبهه ملی عراق

اروپا با آمریکا در این مورد که اسرائیل برای رسیدن به اهداف خود از سلاح‌های کشتار جمعی و تروریسم استفاده نماید، اختلاف دارد. نظرمقامات اروپایی این است که برهم خوردن توازن قوا به نفع اسرائیل، امتیاز چندانی برای آن محسوب نمی‌شود و حضور اسرائیل در سرزمین‌های فلسطینی نیز مزیتی به شمار نمی‌رود و نیز مالکیت سلاح‌های کشتار جمعی توسط اسرائیل، موضوعی نیست که به مقابله با ایران در این زمینه و ایجاد اتفاق نظر وسیع منطقه‌ای در مورد مسئله سلاح‌های کشتار جمعی کمک کند.

۲- نقش گروه فشار یهودی - آمریکایی (آپیک).
عین مسئله بازیگران محلی با انگیزه‌های محلی که برای ایران وجود دارد، مسئله اصلی این کشور را تشکیل نمی‌دهد. در مورد آمریکا هم مصداق دارد که باید به آنان هم این نکته را

تذکر داد. محدودیت‌های داخلی و فشارهای لابی آپیک باعث شده است تا قانون تحریم «ایلسا» بار دیگر مورد توجه قرار گیرد و چنین به نظر می‌رسد که احتمال برداشتن آن بعید باشد. حتی اگر «ال گور» هم رئیس جمهور می‌شد

این احتمال بعید بود. ایران می‌تواند دست به اقداماتی بزند که دولت آمریکا با مثبت تلقی کردن و ارائه آن به نمایندگان کنگره، نظر موافق آنها را نسبت به تغییر رویه در مورد ایران جلب کند. اعطای اسلحه و موشک‌ها توسط ایران به حزب... از جمله مواردی است که لابی یهودیان برای متقاعد کردن کنگره جهت تحت فشار

قرار دادن ایران از آن استفاده می‌کنند.
۳- روابط ایران - آمریکا (حمایت از روند صلح).
درباره روند صلح اعراب و اسرائیل باید گفت که معتقد نیستم گروه‌هایی مانند حماس، جهاد اسلامی و حزب‌الله از ایران کمک دریافت می‌کنند تا جریان صلح را تخریب کنند؛ اما باید بگویم شواهدی وجود دارد که مانع پیشبرد روابط ایران و آمریکا می‌شود. این یک واقعیت است که ایران باید تدابیر اعتمادسازی را در پیش بگیرد. مطمئناً هیچ‌کسی در شرایط کنونی از ایران نمی‌خواهد تا از دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی چشم پوشی کند. اما در صورت برداشته شدن نخستین گام از سوی آمریکا، دو کشور می‌توانند با گشودن باب گفتگوها به پیشرفت‌هایی نایل آیند. از جمله ایران می‌تواند حمایت خود را از گروه‌هایی مانند حزب... بکاهد، بی‌آن‌که رسماً چنین چیزی را اعلام کند.

د- مسائل امنیتی خلیج فارس

۱- به لحاظ استراتژیک، اروپایی‌ها بیشتر از آمریکایی‌ها در پی حفظ امنیت عرضه نفت هستند.

۲- از دیدگاه فرانسویان در صورت وقوع تهدید اساسی نسبت به امنیت خلیج فارس و محکوم شدن طرف متجاوز از طرف سازمان ملل، فرانسه و آمریکا باید برای مقابله با این تجاوز اقدام به تشکیل یک ائتلاف نمایند. البته در همه موارد فرانسه به این عقیده پایبندی نشان نمی‌دهد. برای مثال در سال ۱۹۹۱ فرانسه با سهولت بیشتر وارد

داده شود. باید میان امنیت کشورهای خلیج فارس و مردمی که در این کشورها زندگی می کنند و حفظ امنیت منافع غرب در جریان آزاد نفت تفکیک قائل شد. می توان به موارد جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، تیمور شرقی، کرانه غربی و نوار غزه اشاره کرد. اما گاه پیوند منافع مشاهده می شود، در نتیجه ایران که همواره خواهان خروج آمریکا از منطقه خلیج فارس بود، اینک مداخله بریتانیا و آمریکا برای مهار صدام را با توجه به تجارب تلخ خود در مورد عراق امری مفید تلقی خواهد کرد.

۲- در مورد ایجاد یک ساختار و یا وضع قواعد رفتاری در منطقه خلیج فارس، اعتقاد من این است که ایران نمی تواند عراق را به عنوان شریک در ایجاد ترتیبات امنیتی بپذیرد و ایجاد چنین ترتیباتی بدون حمایت غرب در آینده نزدیک محقق نخواهد شد و مستلزم تغییر رژیم در عراق خواهد بود و این که رژیم جدید تا چه اندازه ماهیت دموکراتیک خواهد داشت و آیا ادعاهای ارضی نسبت به کویت و ایران خواهد داشت یا خیر. باید گفت برخی از پیشنهادهایی که در رابطه با ایجاد یک ساختار امنیتی باثبات در خلیج فارس ارائه می شود، بسیار جنبه آرمان گرایانه دارد و به نظر من مسئله کلیدی عبارت از اعمال تحریم های نظامی برای سلاح های غیرمتعارف در مورد هر دو کشور ایران و عراق است و نیز پذیرش این امر توسط کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که به طور قانونی با توجه به موازنه ای که در سطح منطقه لازم است، از هر

ائتلاف با آمریکا و انگلستان علیه عراق شد، اما در سال ۱۹۹۴، فرانسه در برابر هر گونه اصرار آمریکا و انگلیس برای مداخله نظامی در عراق مقاومت کرد و تنها به فرستادن یک ناو نظامی به خلیج فارس اکتفا کرد.

فرانسه به انعقاد توافقنامه های دو جانبه دفاعی با برخی از کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس اقدام کرده و یک قدرت مسئول در منطقه به شمار می رود که در مورد سلاح های کشتار جمعی نگرانی هایی دارد. به طور کلی، عقیده رایج در اروپا این است که موضع اروپا در مورد امنیت خلیج فارس با روسیه و چین اندکی متفاوت است.

کنترل تسلیحات و امنیت خلیج فارس

۱- در مورد کنترل تسلیحات باید بگویم که به طور منطقی احتمال تهدید نظامی علیه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس وجود دارد. البته این احتمال امروزه نسبت به گذشته ضعیف تر است. ممکن است گفته شود که تهدیدات از جانب ایران بزرگ نمایی می شد و نیز تهدید واقعی عراق بهانه ای شد برای فروش اسلحه به کشورهای حاشیه خلیج فارس. اما این تهدیدات کاملاً دروغ نبودند، بلکه تأکید بر توانایی های بالقوه مخرب است. تمرینات نظامی که در خلیج فارس توسط بریتانیا و عمان انجام شد و بزرگ ترین بسیج نظامی پس از جنگ خلیج فارس محسوب می شد، صرفاً برای دادن پیام به ایران نبود. بلکه قصد این بود که به طور کلی پیامی

نوع تجهیز تسلیحاتی عراق جلوگیری شود. وضع قواعد رفتاری و ایجاد ثبات بیشتر در منطقه به طوری که نهایتاً عراق را نیز وارد این رژیم سازد، مستلزم آزادسازی اقتصادی این رژیم‌هاست که می‌تواند مزایایی نیز برای شرکت‌های غربی داشته باشد و نیز آزادسازی تجارت میان کشورهای منطقه. آنها حتی می‌توانند به سرمایه‌گذاری‌های مشترک روی آورند و در نهایت عراق را نیز وارد این ترتیبات کنند. این امر مطمئناً به پیشبرد ساختار امنیتی کمک خواهد کرد. ۳- در نهایت میان مواضع اروپا و آمریکا بر سر مسائل اساسی منطقه خلیج فارس کمابیش اتفاق نظر وجود دارد، امنیت و ثبات عرضه نفت، قیمت‌هایی که قابل تحمل باشند و حفظ تمامیت ارضی کشورهای منطقه از آن زمره هستند. با این حال، هنگامی که تهدید کاملاً روشنی وجود نداشته باشد، اتفاق نظر به سختی میان آنها به دست می‌آید. معتقدم میان پنج عضو دائمی شورای امنیت نوعی واقع بینی حاکم است (که بیشتر به اختلاف می‌انجامد تا اتحاد).

دیدگاه آمریکایی در مسئله امنیت خلیج فارس

الف- ایران

به طور کلی لحن مقامات آمریکایی در مورد ایران تغییر کرده است. آنها کمتر از دولت یاغی (State Rogue) صحبت می‌کنند و بیشتر از دولت‌هایی سخن می‌گویند که مایه نگرانی هستند.

۱- نگرانی از همکاری ایران-روسیه: دولت بوش

به طور آشکار کنترل تسلیحات و پیمان جامع منع آزمایش‌های هسته‌ای را زیر سؤال برده است و با اعلام برنامه دفاع موشکی ملی دشمنی چینی‌ها را برانگیخته و باعث شده آنها در پی توسعه توانایی‌های هسته‌ای خود برآمده و در زمینه توانایی‌های هسته‌ای به ایران کمک کنند. طرح گسترش ناتو، روسیه را نیز آزرده و موجب نزدیکی مواضع این کشور به ایران و برقراری روابط استراتژیک میان آن دوشده است. هر چند تضمین‌هایی از روسیه در مورد روابطش با ایران گرفته شده، اما این نگرانی در آمریکا و اروپا وجود دارد که وضعیت ایران از کنترل خارج شود. در صورت گسترش روابط ایران با روسیه، آمریکا ممکن است سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تری را علیه ایران در پیش بگیرد و اگر ایران از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای خارج شود، در آن صورت ممکن است با تحریم‌های سازمان ملل و هشدار شدید آمریکا مواجه شود و جو ناراحت‌کننده‌ای پدید آید. که البته معتقدم ایران چنین کاری را نخواهد کرد.

۲- ساز و کار اعتمادسازی در روابط ایران - آمریکا: آمریکا معتقد است که با آزاد گذاشتن ورود پسته و فرش ایران به آمریکا و دادن امکان سفر تیم‌های ورزشی و مشارکت در گفتگوی تمدن‌ها، باب از سر گرفتن مجدد روابط با ایران را باز کرده است. اما در موقعیت حاضر، آنچه که برای آمریکا در درجه اول اهمیت قرار دارد، لزوماً سلاح‌های کشتار جمعی نیست، بلکه روند صلح اعراب و اسرائیل و مسئله تروریسم است.

مسئله اعراب و اسرائیل تا حد زیادی خارج از کنترل تهران و واشنگتن است و لازم است که اسرائیل با سوریه و فلسطین کنار بیاید تا ایران و آمریکا از وضعیت بن‌بست کنونی خارج شوند. در این صورت این امکان به وجود خواهد آمد که کنگره ولابی یهودی‌ها (ایپک) اجازه باز شدن باب گفتگو با ایران را بدهند.

ب- عراق: از سیاست مهار دو گانه تا تحریم‌های هوشمند

۱- سیاست مهار دو گانه آمریکا بیشتر متوجه عراق بود، اما اینک ممکن است به صورت دیگری در آید، یعنی تحریم‌ها شکل بسیار فعال پیدا کند و چنین نیز خواهد شد. اما فکر نمی‌کنم این، اقدامی جدی برای سرنگونی رژیم عراق باشد و تصور هم نمی‌کنم کسی خواستار چنین چیزی باشد و تضعیف تمامیت ارضی و تجزیه عراق به نفع هیچکس نیست.

۲- تحریم‌های هوشمند علیه عراق در صورت تصویب در سازمان ملل، به سرعت باعث باز شدن بازار عراق نخواهد شد، تأکید بر کاربرد دو گانه فناوری و تجهیزاتی که دارای امکان بالقوه استفاده‌های نظامی هستند، حفظ خواهد

شد و به قول مادلین آلبرایت خطوط قرمزی برای این کشور وجود دارد که با عبور از آنها، با واکنش نظامی مواجه خواهد شد. بدین ترتیب می‌توان چنین استدلال کرد که این گونه برخورد با رژیم عراق تنها مقابله با عوارض است و ریشه اصلی بی‌ثباتی را از بین نمی‌برد.

سئوالات بی‌پاسخ زیادی در مورد وقایع احتمالی سال‌های پیش رو در منطقه و از جمله تغییر رژیم در عراق وجود دارد. اما در مورد بر کنار ساختن صدام، سیاست رسمی آمریکا خواستار چنین چیزی نیست. هنگامی که مسئولین کنونی دولت آمریکا مانند دیک چنی، دونالد رامسفیلد و آرمیتاژ در جناح مخالف قرار داشتند، سیاست دولت کلinton نسبت به عراق را مورد انتقاد قرار می‌دادند، حال که آنان به قدرت رسیده‌اند، صحبت از برقراری ترتیبات امنیتی وسیع‌تر در منطقه می‌کنند. به اعتقاد من تجدیدنظری که در سیاست آمریکا در قبال عراق صورت گرفته است، ترکیبی از تحریم‌ها و موضع نظامی سخت تر هنگام عبور صدام از خط قرمز است، مانند سناریوی عملیات روباه صحرا.

۳- دیدگاه تهران. تهران در مورد پیشنهاد های اخیر آمریکا و انگلیس درباره تحریم عراق بسیار نگران است و آن را غیر عادلانه و موزیان می‌داند، چرا که عراق به موجب این تحریم‌ها می‌تواند کالاهای غیر نظامی وارد کند و شرکت‌های غربی در صنایع نفت آن سرمایه‌گذاری کنند، در حالی که نمی‌توانند چنین کاری را در ایران انجام دهند.

صحبت‌هایی که برای سرنگونی صدام و مداخله نظامی برای این کار در چارچوب سیاست مهار آمریکا در این زمینه صورت گرفته، دست کم از ۱۹۹۶ یعنی از زمان قطع دخالت سیا در شمال عراق چندان جدی نبوده است.

پ- مسئله امنیت خلیج فارس: بازدارندگی یا موازنه قوا

می‌خیزند و امکان استفاده از پایگاه‌های محلی و استفاده از پایگاه گوم برای انتقال نیروی نظامی از قاره آمریکا همه و همه حکایت از این دارند که نیروی عظیمی در منطقه وجود دارد که می‌تواند نقش متوازن کننده داشته باشد.

۴- تنش‌زدایی و مسئله جزایر سه گانه ایرانی: در این مورد که آمریکا در راستای سیاست مهار ایران به امارات فشار می‌آورد تا قضیه سه جزیره را زنده نگاه دارد، موافق نیستیم. به نظر من آمریکا نیز مانند دیگر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در این مورد سکوت کرده است. برای مثال یک سال و نیم پیش بود که عربستان سعودی که در صدد گرم‌تر ساختن روابط با ایران بود، با قرار دادن مسئله سه جزیره در صدر برنامه‌های شورای همکاری خلیج فارس مخالفت کرد و نزدیک بود این شورا دچار تجزیه شود. اما با این نظر موافقم که حل این مسئله باعث بهبود جو و کمتر شدن منابع تنش موجود میان ایران و آمریکا خواهد شد.

انتقادات و دیدگاه‌های حاضرین جلسه

در مورد وضعیت داخلی عراق می‌توان گفت که سنی‌ها در این کشور همواره در قدرت بوده‌اند و اینک ممکن است موازنه به ضرر آنها و به نفع شیعیان تغییر پیدا کند. این موضوعی است که در حفظ وحدت و تمامیت ارضی عراق تعیین کننده است؛ چرا که شیعیان در سالیان اخیر بسیار سیاسی شده‌اند و بنیادگرایی شیعه در میان برخی از آنان نفوذ یافته است. این که یک دولت

۱- چگونه می‌توان منافع استراتژیک از قبیل عرضه نفت ارزان از خلیج فارس را حفظ کرد؟ آیا این کار از طریق حفظ موازنه قوا به صورت سنتی آن امکان پذیر است، یعنی این که باید در برابر دولت حامی تروریسم ایران، یک دولت دیگر مانند عراق را قرار داد؟ اینک اوضاع فرق کرده و دیگر مانند دهه ۸۰ نیست. همگان در آمریکا معتقدند که تغییرات بنیادین در ایران در شرف وقوع است. سیاست خارجی ایران در خلیج فارس و در قبال کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بر تشنج‌زدایی استوار شده است. حال اگر در طی یکی دو سال آینده رژیم صدام در عراق سقوط کند و یک رژیم دموکراتیک و کثرت‌گرا جانشین آن شود، می‌توان گفت منافع استراتژیک غرب در منطقه خلیج فارس تأمین شده است.

۲- علاوه بر روابط ایران و آمریکا، نکته دیگری که مایه تنش در خلیج فارس شد، مسئله روابط بین عراق و کویت است. و باید در مورد تجهیز تسلیحاتی عراق به کویت تضمین‌های لازم داده شود و نکته مهم در اینجا است که باید در عوض ساکت کردن یک متجاوز بالقوه (از سوی آمریکا) منبع تنش از بین برده شود.

۳- باز دیدهای منظم از خلیج فارس، حضور ناوگان ششم فرماندهی مرکزی، وجود فرماندهی مرکزی در بحرین و انجام مأموریت بر فراز منطقه پرواز ممنوع توسط هواپیماهایی که از این پایگاه بر

دموکراتیک در عراق سرکار بیاید که بتواند سهمی مناسب به هر یک از اقوام و مذاهب بدهد، از نظر من به دشواری امکان پذیر است، چرا که عراق تاکنون تجربه داشتن حکومت دموکراتیک و تمرین دموکراسی رانداشته است و این در حالی است که در ایران از زمان انقلاب مشروطه طی یک صدسال، دموکراسی تمرین می شود. مع هذا ما هنوز در زمینه نهادینه کردن دموکراسی با مشکلاتی مواجه هستیم. آیا استقرار دموکراسی در عراق امکان پذیر است؟ آیامی شود دموکراسی را بر کشوری تحمیل کرد یا این که دموکراسی باید در کشوری پرورش پیدا کند؟ در عراق با توجه به فرقه گرایی و قوم گرایی موجود در آن کشور، چنین چیزی به سادگی امکان پذیر نیست. ما در ایران با مسئله قوم گرایی مواجه نیستیم و اگر دولت مرکزی در عراق کنار برود بی شک این کشور دچار بی ثباتی خواهد شد، که این بی ثباتی در امنیت خلیج فارس نیز تأثیر خواهد نهاد. نکته مهم برای حفظ امنیت در منطقه به وجود آوردن نوعی قاعده رفتار و یاترتیباتی است که هم اینک نمونه های آن را در تشکیلاتی نظیر آسه آن یا اتحادیه اروپا ملاحظه می کنیم. اما شاید مقایسه منطقه خلیج فارس با مناطق مزبور کار درستی نباشد و بهتر باشد این منطقه را با بالکان مقایسه کنیم که در کنار ارزش های اولیه، فرقه گرایی نیز در آن حاکم است.

هیچ نشانه ای در دست نیست که ایران در پی تسلط سیاسی بر کشورهای منطقه باشد و از این رو به نظر می رسد سناریویی که توسط

سخنران مطرح شد بیشتر مبتنی بر نوعی برداشت ذهنی نویسنده از اهداف ایران تا واقعیات موجود. در دفاع از سیاست های تسلیحاتی ایران، باید گفت اسرائیل پیمان عدم گسترش سلاح های هسته ای را امضا نکرده است و تنها کشور دارای توانایی های هسته ای در منطقه است و مایه نگرانی ایران را فراهم نموده است. عراق نیز منبع نگرانی دیگری برای ایران به شمار می رود. بازرسان سازمان ملل به عراق بازنگشته اند و ماه هاست که از سایت های مشکوک عراق بازدید به عمل نیامده است و بنا به نظری، حتی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز مدعی نیستند که این سلاح ها به سوی آنان نشانه گیری شده است.

ایران اعلام نموده که علاقمند به کنترل تسلیحات و غیرنظامی سازی می باشد و کلیه موافقتنامه های کنترل تسلیحات را نیز به امضا رسانیده است، اما کشورهای غربی چنان که باید اعتبار لازم را برای ایران قائل نشده اند. آنها به این مسئله توجه نکرده اند که کشور دیگری در منطقه وجود دارد که صاحب توانایی هسته ای است و تهدید بالقوه ای برای ایران به شمار می آید. بر این اساس اگر از موضعی انحصار طلبانه از سوی غرب به قضایا نگریسته شود، راه به جایی برده نخواهد شد. اما اگر پیشنهاداتی در زمینه اعلام منطقه خاورمیانه به عنوان یک منطقه عاری از سلاح های هسته ای ارائه شود، ایران در زمره اولین کشورهایی خواهد بود که از این امر استقبال خواهد کرد.